

## روسیه: اجازه نمی‌دهیم پیکارجویان سوریه را به افغانستان بفرستند

روسیه گفته است اجازه نخواهد داد در چارچوب توافق با ترکیه برای خودداری از عملیات نظامی در ادلب، پیکارجویان حاضر در سوریه به افغانستان یا کشور دیگری فرستاده شوند. طبق توافق، ترکیه موافقت کرده نیروهای مسلح مخالف را از پیکارجویان تندرو جدا کند. سازمان ملل متحد، این دسته از پیکارجویان را از جمله گروه‌های تروریستی دانسته است. هنوز مشخص نیست این دسته از پیکارجویان با چه عاقبتی روبه‌رو خواهند شد. آقای لاوروف گفته است ترکیه "کار راحتی" در ادلب ندارد.

استان ادلب در شمال غرب سوریه، بزرگترین منطقه‌ای است که همچنان در کنترل مخالفان است. گروه‌های تندرو از جمله پیکارجویان هیئت تحریرشام وابسته به القاعده در نواحی شمال غربی سوریه فعال هستند. سرگی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه روز گذشته در نشست خبری خود در نیویورک گفت این صحبت مطرح است که این افراد را به نقاط دیگری اعزام کنند. او گفت کشورش اجازه نخواهد داد این افراد به افغانستان یا جای دیگری اعزام شوند. لاوروف گفت "این غیر قابل قبول است". وزیر امور خارجه روسیه گفته است پیکارجویان تندرو یا باید "ریشه‌کن شوند، یا روند قضایی را طی کنند". ولادیمیر پوتین و رجب طیب اردوغان، روسای جمهوری روسیه و ترکیه، بر سر ایجاد منطقه غیرنظامی در استان ادلب سوریه به توافق رسیده‌اند.

سال پنجم، یکشنبه، ۸ میزان، ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۸

شماره‌ی ۱۹۸



هفته‌نامه

## سفرهای پرهیاهو و بی‌نتیجه؛ غنی به غزنی رفت



کج اسحق علی احساس

سفر اخیر رییس‌جمهور و وعده‌های چرب و گرم او، زمانی تعجب‌آور و گیج‌کننده‌تر هم به نظر می‌رسد، که وعده‌های قبلی او را به یاد بیاوریم. آقای غنی در سفر قبلی‌اش به ولایت غزنی، در شب‌وروزهای که فضای این ولایت دودی و ماتم‌زده بود، به اهالی مصیبت‌زده‌ی این شهر وعده‌های بسیاری داده بود و از راه‌اندازی اصلاحات همه‌جانبه در حکومت محلی و ایجاد نظم و مدیریت سالم در نهادهای امنیتی این ولایت اطمینان داده بود.

۲

## در سال جاری فقط ۲ درصد زمین‌ها در بامیان کشت شد

به گزارش خبرگزاری صنا: «تویاس تایبرک» سفیر کشور سوئد، در سفر سه‌روزه وارد بامیان شد و با محمد طاهر زهیر والی بامیان دیدار کرد. سفیر سوئد، هدف از سفرش در بامیان راه‌مطالعه، بررسی و داشتن تصویری از وضعیت عمومی بامیان و پروژه‌هایی است که با کمک مالی کشور سوئد در بامیان تطبیق می‌شوند. کشور سوئد، چندین پروژه در بخش‌های تساوای جندر، زراعت و حکومت‌داری را تمویل می‌کند که هدف آن تقویت شمولیت دختران در مکاتب، تنظیم آب‌های زراعتی و توانمندسازی افراد دارای معلولیت می‌باشند. محمد طاهر زهیر والی بامیان، ضمن قدردانی از کمک و همکاری‌های مالی کشور دوست سوئد، برای بامیان، بر ادامه‌ی کمک و همکاری‌های این کشور برای بامیان قدردانی کرد و بر ادامه‌ی آن تأکید کرد. آقای زهیر، با اشاره به وضعیت عمومی زندگی مردم، که ۵۷٪ باشندگان آن زیر خط فقر زندگی می‌کنند و در طول ۱۷ سال گذشته کمتر موردتوجه قرار داشته است و به لحاظ اقلیمی در سال جاری با خشک‌سالی مواجه می‌باشند و تنها ۶٪ اراضی آن قابلیت کشت را دارند که فعلاً تنها ۲٪ آن تحت کشت و مورد استفاده قرار دارند، از کشورهای کمک‌کننده، به‌ویژه کشور دوست سوئد خواست تا به‌منظور تغییر و بهبود در زندگی مردم، بامیان را حمایت و همکاری کنند.

## رئیس شورای عالی صلح: تاکنون با طالبان گفتگو نشده است

محمد کریم خلیلی رئیس شورای عالی صلح دیروز شنبه (۷ میزان) در یک کنفرانس خبری در کابل، گفتگوی حکومت با طالبان را رد کرد. رئیس شورای عالی صلح در این کنفرانس خبری گفت که تاکنون هیچ گفتگویی با طالبان صورت نگرفته؛ اما اظهار داشت که بی‌اعتمادی میان طالبان و حکومت کاهش یافته است. او گفت: "تاکنون هیچ نوع مذاکره رسمی و غیر رسمی با طالبان صورت نگرفته است، اما تلاش حکومت برای زمینه‌سازی گفتگو با طالبان جریان دارد". این درحالی است که خبرگزاری رویترز روز گذشته گزارش داده بود که حکومت افغانستان با سه تن از مقام‌های طالبان در عربستان سعودی، در مورد امنیت انتخابات و رهایی زندانیان طالبان دیدار کرده است. این خبرگزاری در گزارش خود به نقل از منابعی نوشته است که در این گفتگو حکومت افغانستان از طالبان خواسته، در گرفتن امنیت انتخابات همکاری کند و طالبان در عوض خواستار رهایی زندانیان شان شده است. ذبیح الله مجاهد سخن‌گوی طالبان نیز گفتگو با حکومت افغانستان را رد کرده است. طالبان گفته است که گزارش‌ها در مورد دیدار نماینده گروه با حکومت افغانستان واقعیت ندارد.

## تشکل سیاسی تنها گزینه‌ی دفاع مستقلانه است

محمد رفیق رجاء



بخش چهارم و پایانی

یازدهم: «خلیل‌زاد» در خاطراتش می‌نویسد؛ وقتی که کزری کابینه‌اش را در اولین لویه‌جرگه اعلام کرد، نام «قانونی» را نه برد. خلیل‌زاد می‌گوید: «قانونی» که به خشم آمده بود، انگشت‌اش را به سوی من گرفت و گفت: "تو فکر می‌کنی تنها فهمیم بدمعاش است؟ حالا نشان‌ات می‌دهم که بدمعاش اصلی کیست؟" (۸ صبح). قانونی به خاطر موقعیت شخصی‌اش سفیر امریکا را چنین تهدید می‌کند. این راز تصادفی در سیاست افغانستان نیست. این یک واقعیت است، که با وجود جامعه‌ی جهانی اگر رهبران ملیت‌ها و اقوام، به درستی ایستادگی می‌کردند و آگاهانه در پی ایجاد جامعه‌ی بی‌تبعیض می‌بودند، اکنون در افغانستان جنگ نبود و ما با وحدت و اعتماد ملی از

مزارعت‌های کشور همسایه هراس نمی‌داشتیم. رهبران هزاره نیز از این امر مستثنا نیست، اگر آن‌ها، به‌خاطر یک‌چهارم جمعیت محروم افغانستان، به‌خاطر مردم مصمم و متحد که پشت سر آن‌ها ایستاد بودند، ذره‌ی احساس مسوولیت می‌کردند، اکنون هزاره‌جات «جزیره‌ی مستعمره‌ای» نبود، که از برق و تمام امکانات ملی محروم گردد. آن‌ها در کنار اقوام افغانستان، صاحبان اصلی این آب و خاک، تصمیم‌گیرندگان سرزمین خود بودند؛ نه مسافرانی که در انتظار ترجم طالبان زندگی نمایند. نتیجه: در این نوشته به موارد مهم خطای مردم و خطب سیاسی رهبران سیاسی اشاره گردید. تمام تجربه‌های سیاسی سال‌های اخیر نشان می‌دهد، که مشکلات اساسی در ناآگاهی و خطای سیاسی اقوام و ملیت‌های افغانستان نهفته است.

## نگاهی به بستر حقوقی انتخابات در افغانستان

محمد نسیم نظری



پروژه انتخابات فراهم نمایند. اما به باور برخی کارشناسان امور انتخاباتی، استفاده از سیستم بایومتریک در انتخابات پیش رو امکان پذیر نبوده و نهادهای انتخاباتی ظرفیت و زمان کافی برای اجرای این پروژه را در مدت زمانی باقی مانده ندارند. این کارشناسان معتقد اند تا زمانی که استیکرهای جعلی از تذکره تابعیت به صورت عموم اصلاح نشود، استفاده از سیستم بایومتریک هیچ تأثیری در روند شفاف سازی انتخابات ندارد. از طرفی هم کمیسیون انتخابات ظرفیت و نیروی متخصص کافی برای استفاده از این سیستم را در اختیار نداشته و نمی‌تواند در مدت باقی مانده از زمان رأی دهی، نیروی با تجربه و متخصص را وارد سیستم نمایند.

جمعه شب کمیسیون انتخابات بر اساس فیصله قبلی شان آغاز کارزار انتخاباتی را برای نامزدان ولسی جرگه اعلان نمود. کمپاین‌های رسمی کاندیدان در حالی شروع می‌شود که روند انتخابات پیش رو با ابهام‌های جدی روبرو است. چندی قبل احزاب سیاسی طرحی را برای آوردن شفافیت در پروژه انتخابات با حکومت و مردم شریک نمودند. در طرح پیشنهادی احزاب سیاسی و نمایندگان جامعه مدنی تأکید بر سیستم بایومتریک در زمان رأی دهی به جای سیستم استفاده از نام و مشخصات فردی بود که از سوی حکومت مورد تأیید قرار گرفت. بر اساس فیصله نمایندگان احزاب سیاسی و حکومت، نهادهای انتخاباتی موظف شدند تا با وارد نمودن ابزارها و دستگاه‌های بایومتریک عملن زمینه استفاده از تکنولوژی را در

# سفرهای پرهیاهو و بی نتیجه؛ غنی به غزنی رفت

## گپ مردم



### میدان داغ مبارزات انتخاباتی و سرنوشت مبهم انتخابات

از دو روز به این طرف، شهرها و روستاهای کشور، به‌ویژه پایتخت، حال و هوای جدیدی به‌خود گرفته است. بر اساس تقویم انتخاباتی، کاندیدان با دلگرمی و شور و شعف بسیار، مبارزات انتخاباتی‌شان را برای احراز کرسی‌های شورای ملی، آغاز کرده‌اند و با نسب و پخش عکس‌ها، بروشورها، دیدگاه‌ها و شعارهای انتخاباتی، برای جلب رأی و اعتماد مردم تلاش می‌کنند. قرار معلوم، بسیاری از نامزدان انتخابات پارلمانی، نسبت به سرنوشت انتخابات امیدوار اند. پخش و نشر هزاران قطعه عکس و تدارک برنامه‌های پرهزینه انتخاباتی از سوی نامزدان به این معنی است، که با وصف فراز و نشیب‌ها و ابهامات بسیار در روند انتخابات، هنوز هم انگیزی زیادی برای رفتن به سوی انتخابات و رقابت برای احراز کرسی‌های انتخابی در میان اکثریت قاطع از کاندیدان حزبی و مستقل وجود دارد.

این در حالی است، که هنوز هم انتخابات پارلمانی بیست‌و‌هشتم میزان، که بیست‌روز تا برگزاری آن زمان باقی مانده، با ابهاماتی زیادی مواجه است؛ از ابهام در مدیریت و مکانیزم انتخابات گرفته تا ابهام در عدم موجودیت اراده‌ی جدی برای حفظ شفافیت در این پروسه. هرچند کمیسیون مستقل انتخابات، پیش شرط احزاب و جریان‌های سیاسی را برای بایومتریک رأی‌دهندگان پذیرفته و از عملی شدن این فناوری در جریان انتخابات وعده داده است، اما کار شیوه و چگونگی به‌کارگیری این سیستم هنوز هم مشخص نیست. با آن‌که کمیسیون انتخابات وضاحت اندکی در این رابطه ارائه کرده و از آماده‌سازی تعداد کافی دستگاه شناخت بایومتریک تا روز انتخابات، سخن گفته است، در این رابطه اما آن‌چه به آن پرداخته نشده، چگونگی به‌کارگیری این فناوری است. اگر روش استفاده از این سیستم به‌گونه‌ی نباشد که تمامی دستگاه‌ها با یک سرویور یا کنترل‌کننده‌ی مرکزی وصل باشد، این فناوری نمی‌تواند، شفافیت پروسه‌ی انتخابات را تضمین کند و این‌گونه اطلاعاتی که با استفاده از این فناوری از مشخصات رأی‌دهندگان جمع‌آوری می‌شود، هرگز دست‌نخورده و به دور از دخل و تصرف افراد متقلب باقی نخواهد ماند.

فراتر از این موارد، کمیسیون انتخابات تا هنوز، سرنوشت مکانیزم انتخاباتی را که تا این لحظه به کار گرفته و تمامی کارها و پلان‌های عملیاتی انتخابات مبتنی بر آن عملی شده را مشخص نکرده است. هنوز معیار کار کمیسیون برای شناسایی افراد واجد شرایط رأی‌دهی در روز انتخابات مشخص نیست. اگر قرار باشد، معیار شناسایی افراد واجد شرایط رأی‌دهی در روز انتخابات، استیکرهای باشد، که در جریان چند ماه گذشته بر شناسنامه‌های افراد برچسب زده شده، در این صورت آیا این استیکرها اعتبار لازم را دارد که بتوان با استفاده از آن حضور پررنگ شهروندان کشور را در انتخابات زمینه‌سازی و محیا کرد؟ حرف این است، که اگر از سیستم بایومتریک به‌صورت آفلاین بهره‌گرفته شود و معیار شناسایی افراد واجد شرایط در روز انتخابات، استیکرهای باشد که از اعتبار لازم برخوردار نیست، در این صورت آیا می‌توان به شفافیت انتخابات امیدوار بود؟

در انتخابات بیست‌و‌هشتم میزان آن‌چه هنوز هم مسأله است و نیاز به وضاحت دارد، مکانیزم کار کمیسیون مستقل انتخابات است. توضیحاتی را که تا این دم، مسوولان در این کمیسیون، در امر بهره‌گیری از سیستم بایومتریک ارائه کرده، هرگز کافی نیست. مضاف بر این، بسیاری از نهادهای تمویل‌کننده و ناظر انتخابات، نظیر اتحادیه‌ی اروپا استفاده از این فناوری را به دلیل زمان اندک باقی‌مانده به انتخابات، عملی و ممکن نمی‌دانند. در کنار این موارد، تا این لحظه تعداد اندکی از دستگاه شناخت بایومتریک در اختیار کمیسیون انتخابات قرار گرفته است و ممکن است دستگاه‌های دیگر به تاریخ معین وارد کشور نشود. در چنین یک وضعیتی سرنوشت انتخابات چه خواهد شد؟ آیا استفاده از سیستم قبلی در انتخابات، برای مردم افغانستان قابل قبول خواهد بود؟

در یاد داشتی، که در هفته‌نامه‌ی صدای مردم افغانستان با تفصیلاتی مشروح به نشر رسید، نوشته بود، که از مجموع ولسوالی‌های هژده‌گانه‌ی ولایت غزنی، تعداد محدودی از آن، که عمدتاً هزاره‌نشین است، زیر کنترل نیروهای حکومتی است و بسیاری از ولسوالی‌ها در این ولایت، برخلاف آن‌چه مقام ولایت و قوماندانی امنیه‌ی غزنی ادعا دارند، زیر کنترل طالبان و گروه‌های تروریستی هم‌سو با طالبان اند. در آن یاد داشت، وضعیت شهر غزنی به روزگار حکومت نجیب تشبیه شده بود، که مرکز ولایت به دست حکومت اما ولسوالی‌ها، شاه‌راه‌ها و مناطق استراتژیک از کنترل نیروهای دولتی خارج است. کمبود پرسونل در نهادهای امنیتی، چالش اساسی دیگری بود، که آن منسوب ارتش، به آن اشاره کرده و از جلب و جذب بسیار ناچیز و محدود نهادهای امنیتی ابراز نگرانی کرده بود.

در کنار این موارد؛ سه‌روز پیش، هم‌زمان با سفر اخیر رییس‌جمهور غنی به ولایت غزنی، دو راکت در نزدیکی مقر ولایت غزنی فرود آمد، رخدادی که حکایت‌گر وضعیت شکننده و آشفته‌ی امنیتی در این شهر استراتژیک است. مضاف بر این‌ها، هنوز هم بسیاری از تأسیسات عام‌المنفعه، نهادهای دولتی، اماکن تجارته‌ی و خانه‌های مسکونی، تخریب‌شده باقی مانده و هیچ‌گونه تغییری در امر به‌سازی و بازسازی این نهادها و تأسیسات عام‌المنفعه دیده نمی‌شود. با این اوصاف، سفر اخیر رییس‌جمهور و وعده‌های چرب و گرم او، زمانی تعجب‌آور و گیج‌کننده‌تر هم به‌نظر می‌رسد، که وعده‌های قبلی او را به یاد بیآوریم. آقای غنی در سفر قبلی‌اش به ولایت غزنی، در شب‌وروزهای که فضای این ولایت دودی و ماتم‌زده بود، به اهالی مصیبت‌زده‌ی این شهر وعده‌های بسیاری داده بود و از راه‌اندازی اصلاحات همه‌جانبه در حکومت محلی و ایجاد نظم و مدیریت سالم در نهادهای امنیتی این ولایت اطمینان داده بود. با توجه به وعده‌های عملی‌نشده‌ی قبلی رییس‌جمهور، اکنون با دومین سفر او، این پرسش‌ها را می‌توان مطرح کرد که؛ وعده‌های کنونی و قبلی رییس‌جمهور تا چه اندازه عملی و اجرایی است؟ چرا حقایق در این شهر سانسور و هشدارهای امنیتی جدی گرفته نمی‌شود؟ آیا دومین سفر آقای غنی به ولایت غزنی اقدامی به‌خاطر انحراف افکار عمومی و پنهان کردن ضعف حکومت مرکزی در امر خنثی‌کردن

تهدیدهای امنیتی و آغا بازسازی این شهر نیست؟ تا چه اندازه می‌توان به نتایج مثبت دومین سفر رییس‌جمهور به ولایت غزنی امیدوار بود؟ و همین‌طور ده‌ها پرسش دیگر...

واقعیت این است، که سفرهای بدون دست‌آورد آقای غنی و وعده‌های توخالی و غیرعملی او، به اعتماد مردم نسبت به حکومت به‌شدت آسیب زده است. با بررسی تجربه‌ی چهار ساله حکومت‌داری آقای غنی و سفرهای متعددی به ولایات مختلف کشور، به این نتیجه می‌رسیم، که دیدارهای تشریفاتی و سفرهای پرهیاهوی او، در هیچ ولایت و منطقه‌ی کشور، دست‌آورد قابل لمس و مشخصی به همراه نداشته است. سه‌و‌نیم‌سال پیش، زمانی که رییس‌جمهور غنی به ولایت هرات سفر نمود و چندین مقام حکومت محلی این ولایت را برکنار کرد، حدس و گمان بر این بود، که جدیت سیاسی او روند پاسخگویی مسوولین حکومت محلی را تسریع و فرصت سوءاستفاده از صلاحیت‌های وظیفوی آنان را محدود خواهد کرد. اما در ادامه، سفرهای بعدی و اقدامات بی‌نتیجه و نمایشی او، آشکار ساخت، که آقای غنی قبل از این که به هدف اصلاح ادارات، به جابه‌جایی افراد دست بزند، به‌دنبال تیم و تیم‌سازی است و با نمایش رفتارهای پوپولیستی و عوام‌فریبانه در پی اغفال مردم است.

سفر کنونی آقای غنی و رویکرد غوغاسالارانه‌ی او و تیم‌همکارش در حکومت، نیز چنین است. این اقدامات نه تنها به استقرار امنیت در شهر غزنی کمک نه کرده، بلکه آرامش را از ساکنان این شهر گرفته و فضای زندگی مردم در شهر و روستاها را ملتهب و بیمار کرده است. به این دلیل که هنوز هیچ نشانه‌ی برای عملی شدن وعده‌های قبلی او دیده نمی‌شود. مشاهده‌ی چنین چیزی از سوی مردم، نه تنها به اعتمادی آنان نسبت به وعده‌های رهبران حکومت بیشتر از پیش آسیب زده، بلکه مردم را نسبت به وضعیت عمومی و شرایط پیرامونی شان به‌شدت مشکوک ساخته است. حالا حرف این است، که اگر رهبری حکومت کار در خور توجه برای شهروندان نمی‌کند، حداقل بر زخم مردم نمک نباشد و با راه‌اندازی سفرهای نمایشی، به اعتماد مردم نسبت به نهاد دولت، به عنوان اقتدار مشروع بیشتر از این آسیب نزنند.

**واقعیت این است، که سفرهای بدون دست‌آورد آقای غنی و وعده‌های توخالی و غیرعملی او، به اعتماد مردم نسبت به حکومت**

**به‌شدت آسیب زده است. با بررسی تجربه‌ی چهار ساله حکومت‌داری آقای غنی و سفرهای متعددی به ولایات مختلف کشور، به این**

**نتیجه می‌رسیم، که دیدارهای تشریفاتی و سفرهای پرهیاهوی او، در هیچ ولایت و منطقه‌ی کشور، دست‌آورد قابل لمس و مشخصی به**

**همراه نداشته است. سه‌و‌نیم‌سال پیش، زمانی که رییس‌جمهور غنی به ولایت هرات سفر نمود و چندین مقام حکومت محلی این ولایت**

**را برکنار کرد، حدس و گمان بر این بود، که جدیت سیاسی او روند پاسخگویی مسوولین حکومت محلی را تسریع و فرصت**

**سوءاستفاده از صلاحیت‌های وظیفوی آنان را محدود خواهد کرد. اما در ادامه، سفرهای بعدی و اقدامات بی‌نتیجه و نمایشی او، آشکار**

**ساخت، که آقای غنی قبل از این که به هدف اصلاح ادارات، به جابه‌جایی افراد دست بزند، به‌دنبال تیم و تیم‌سازی است و با نمایش**

**رفتارهای پوپولیستی و عوام‌فریبانه در پی اغفال مردم است.**

## نگاهی به بستر حقوقی انتخابات در...

بر اساس برخی گزارش‌های منتشر شده از سوی کمیسیون انتخابات، کم‌تر از پنج‌هزار دستگاه بایومتریک وارد افغانستان گردیده که در مقایسه به تعداد رأی دهندگان و مراکز رأی دهی، ظرفیت لازم برای ثبت تمامی رأی دهندگان در روز انتخابات را ندارد. هرچند مسولان نهادهای انتخاباتی بر عملی شدن این روند تأکید می‌کنند؛ اما به نظر می‌رسد استفاده از سیستم پیشنهادی احزاب در فرصت اندک کنونی امکان‌پذیر نمی‌باشد.

از سوی هم برخی احزاب و نمایندگان حلقات سیاسی خواستار تغییر نظام انتخاباتی بوده و نظام کنونی را برای بافت اجتماعی و پیچیدگی‌های سیاسی افغانستان کافی نمی‌دانند. این احزاب تأکید می‌کنند که سیستم رأی واحد غیر قابل انتقال خطرات و پیامدهای منفی را با توجه به بسترهای سیاسی- اجتماعی دارد. تغییر این سیستم به رأی واحد قابل انتقال می‌تواند امتیازات و سهولت‌های سیاسی- اداری برای کشور خلق نماید. با در نظر داشت این طرح پیشنهادی و نیز شروع کارزارهای انتخاباتی لازم است این موضوع به لحاظ دانش حقوقی و هنجارهای وابسته به آن مورد ارزیابی قرار گیرد.

نظام رأی واحد غیر قابل انتقال در کشورهای کم‌تر توسعه یافته مورد استفاده بوده و مهم‌ترین امتیاز آن جلوگیری از دخالت افراد زورمند در روند انتخابات می‌باشد. در افغانستان به لحاظ بافت و ساخت بنیادهای اجتماعی و وجود لایه‌های گوناگون سیاسی شاید مهم‌ترین دلیل استفاده از سیستم کنونی جلوگیری از دخالت طیف‌های سیاسی در روند انتخابات باشد. اما این سیستم به لحاظ بنیادهای حقوقی معایب زیر را دارد.

۱- تشویق کاندیداها به گرایش‌های غیر ملی؛ نظام کنونی نامزدان انتخابات را تشویق می‌کند تا از احساسات

قومی، زبانی، سمتی و تیمی برای جلب آرا استفاده نموده و از ارزش‌های مهم ملی در مبارزات انتخاباتی بهره‌نگیرند. این عمل باعث فاصله انداختن طیف‌های اجتماعی و دور ساختن آن از ارزش‌های مشترک و منافع کلان‌کشوری می‌گردد.

۲- تضعیف مشروعیت مجلس نمایندگان؛ سیستم رأی واحد غیر قابل انتقال بنیادهای وحدت ملی و تفاهم سیاسی را در درون مجلس به مخاطره می‌اندازد. مجلسی که از این‌گونه نظام به مردم معرفی می‌گردد، فاقد مشروعیت حقوقی بوده و حاوی نیروهای پراکنده‌ای است که هیچ‌سختی سیاسی- مدنی با هم دیگر نداشته بلکه بر اساس گزینه‌ها و مطالبات اجتماعی به وجود آمده است. عدم مشروعیت مجلس نمایندگان موارد ذیل را در بر دارد:

الف- ورود افرادی در پارلمان که دارای رأی پائین هستند؛ سیستم کنونی اجازه می‌دهد تا افرادی که از نفوذ اجتماعی وسیع برخوردار نبوده وارد مجلس قانون‌گذاری شود.

ب- ضایع شدن رأی مردم؛ در این سیستم نامزدان که ناکام میدان رقابت انتخاباتی می‌گردند، بخشی از رأی مردم را هدر داده و زمینه نفوذ چهره‌های فاخر و تأثیرگذار که هم تجربه‌ی علمی موفق داشته و هم از ذکاوت سیاسی مناسب برخوردار اند را مسدود می‌سازد.

ج- عدم پاسخ‌گویی و کلا به مراجعین؛ در سیستم کنونی هیچ روند نظارتی برای مسولیت‌پذیری و کلا و نمایندگان راه یافته در پارلمان وجود نداشته و به همین جهت نمایندگان از این خلا قانونی و حقوقی استفاده ابزاری می‌نمایند.

۳- ورود افراد ضعیف و فاقد صلاحیت‌های لازم در پارلمان؛ این سیستم نمی‌تواند مجلس قانون‌گذاری متخصص و متعهد را ایجاد نماید، زیرا افرادی که تخصص و مهارت‌های حقوقی- قانونی لازم را نداشته بدون هیچ‌گونه نظارت و ارزیابی وارد پارلمان می‌شوند. حضور افراد غیر متخصص و

نا آشنا به مسائل حقوقی، بنیادهای فہم قانون را در کشور متزلزل ساخته و زمینه هنجار شکنی اجتماعی را فراهم می‌سازد، از طرفی هم نمایندگان که فہم حقوقی ندارد نمی‌توانند بر اساس واقعیت‌های اجتماعی افغانستان تصمیم بگیرند، ورود افراد غیر متخصص زمینه‌های ذیل را در پارلمان فراهم می‌سازد.

الف- مانع شکل‌گیری اپوزیسیون‌های سازمان یافته می‌شود؛ سیستم کنونی با آوردن افراد غیر متخصص، مانع شکل‌گیری شبکه‌های اعتراضی در درون پارلمان می‌گردد. یکی از وظایف عمده پارلمان نظارت بر عملکرد قوه مجریه است، اما این امر زمانی ممکن خواهد بود که حلقات مشخص برای کنترل در درون ساختار پارلمان وجود داشته باشد تا بدون هیچ ملاحظه‌ای سیاسی و حقوقی و با توجه به شناخت دقیق از منابع حقوقی موجود، عملکردهای حکومت را نظارت نمایند.

ب- زمینه نفوذ مافیای قدرت فراهم می‌شود؛ ورود افراد غیر متخصص و نسبت کم سواد باعث شکل‌گیری حلقات مافیایی و شبکه‌های قدرت ملی و محلی می‌گردند. شبکه‌های مافیایی به شکل زنجیره‌ای بنیادهای رفاهی، آسایشی، انکشافی، آموزشی، خدماتی، تجارتی... را نابود ساخته و تمامی منابع ملی را با استفاده از ابزارهای ترور و وحشت در اختیار می‌گیرند.

۴- میزان کارآمدی پارلمان در تصمیم‌گیری مهم ملی کاهش می‌یابد؛ سیستم واحد غیر قابل انتقال باعث ضعف پارلمان و دور ساختن این نهاد از مسیرهای کلان ملی می‌گردد.

با توجه به موارد فوق، سیستم واحد غیر قابل انتقال در افغانستان پاسخ‌گوی بافت اجتماعی و توازن سیاسی موجود نبوده و با در نظر داشت بنیادهای حقوقی، استفاده از سیستم مختلط برای انتخابات در کشور راه‌گشایی‌بهرتری را دارا می‌باشد.

## تشکل سیاسی تنها گزینه‌ی دفاع...

درونی و اصلی، این تبعیض و نابرابری در اعتماد گسست‌ناپذیری، بی‌پایان و غیرعقلانه‌ای اقوام و ملیت‌ها و به خصوص هزاره‌ها بر رهبران و احزاب سنتی است. به همین دلیل محقق با جرأت در برابر جنبش تبسم ایستاد. حق‌خواهی و عدالت‌طلبی میلیون‌ها انسان را که از بی‌رحمی دولت قبیلوی، به ستوه آمده و گروه‌گروه را به آوارگی واداشته است، رقابت بر سر «پست خربوزه‌ای» تشبیه کرد، که با رقیب‌اش بر سر آن، به هر کاری دست می‌زند. اگر فعالان سیاسی ملی و به‌خصوص فعالان جنبش‌های تبسم و روشنایی؛ نتوانند در این فرصت پدید آمده و بی‌تذیر تاریخی حساسیت اوضاع سیاسی را درک نمایند، شهامت، صلاحیت اخلاقی و فداکاری برای ایجاد جنبش سیاسی، برای رهبری جنبش‌های اجتماعی موجود، ایجاد ننمایند، به‌زودی تغییر اوضاع از اختیار آن‌ها خارج می‌گردد و در نتیجه از جنبش‌های اجتماعی مثل حرکت مدنی تبسم و روشنایی، فقط خاطره‌ی موج‌سواری چند فعال سیاسی، به خاطره‌ها باقی می‌ماند. سرنوشت اقوام و به‌خصوص هزاره‌ها، بار دیگر وسیله‌ی معاملات سیاسی چند دلال موجود، خواهد شد.

در جنبش تبسم، اشرف غنی و عبدالله در ارگ، از ترس موج خروشان و خشمگین مدنی، واقفین به خود می‌لرزیدند و آمادگی هرگونه تأمین حقوق اجتماعی مردم را داشتند. اما کسی که مردم هزاره بر او اعتماد نموده بودند، برضد این جنبش ایستاد، موج مردم را پراکنده نمود و بر تمام نابرابری‌ها صحنه گذاشت. به تعبیر روشن‌تر، اقوام و ملیت‌ها اکنون خود صلاحیت سیاسی تأمین عدالت اجتماعی را ندارند. صلاحیت و اراده‌ی سیاسی یک ملت از طریق احزاب و سیاستگران آن، تحقق می‌یابد. اگر اکنون طالبان و اشرف غنی و یا گروه‌های فاشیستی قومی دیگر، یکه‌تازی می‌نمایند و فضای سیاست را آشفته ساخته است؛ این یکه‌تازی بیش

از آن‌که از توانایی آن‌ها باشد، نشانه‌ی ضعف و بی‌چارگی اقوام و جامعه است، که بر فعالان سیاسی و ملی خود؛ اعتماد نکرده و سرنوشت سیاسی خود را به دست رهبران سنتی سپرده‌اند. با توجه به تجارب، آن‌چه بیان شد، هزاره‌ها به جای نفرت‌پرانی، علیه این یا آن قوم، برای ایجاد صلاحیت سیاسی خود تلاش نمایند. حق سیاسی و شهروندی هزاره را در واقع فقدان صلاحیت سیاسی آن، غضب کرده است.

مردم و اقوام کشور، خود در تعیین سرنوشت خویش مداخله نمایند. سیاه‌پوستان زمانی که خواستند، اراده کردند و توانستند در معادله‌ی سیاسی و اجتماعی موثر باشند، راه برای تأمین حقوق مدنی برای شان باز شد. در تمام کشورها، ملیت‌های محروم، زمانی که در تولید و در معادله‌ی اجتماعی و مدنی نقش تعیین‌کننده یافتند، سازمان‌های سیاسی موثر را ایجاد نمودند و به‌تدریج حق مدنی و انسانی آنان تأمین گردید. رفع تبعیض و نابرابری اجتماعی، هیچ‌گاهی صرفن با حرکت‌های مدنی بدون کار و زار سیاسی، واقعیت نمی‌یابد. در افغانستان حرکت‌های مدنی به همان اندازه که آگاهی اجتماعی را می‌آفریند؛ دوستان و دشمنان مردم را مشخص می‌نماید، اما صرف حرکت‌های مدنی، هرگز قربانیان نابرابری و دوستان مردم را متحد نه ساخته و دشمنان آن‌را وادار به تسلیم نمی‌نماید. در نتیجه ترانه و ترنم مدنی کنونی در کشور، بدون تلاش‌های موثر سیاسی، باعث تأمین حقوق شهروندی نمی‌گردد. تلاش‌های موثر سیاسی در دنیای امروز و هم در گذشته، در کشورهای عقب‌مانده و هم در قاره‌های متمدن دنیا، بدون سازمان و یا تشکل سیاسی نا ممکن بود و است. تشکل سیاسی هم بدون استراتژی و هدف معین، نمی‌تواند از حرکت‌های مدنی و احساسات مردم در جهت تأمین حقوق انسانی آن‌ها، استفاده‌ی درست و موثر نماید.

## برگی از تاریخ

### به مناسبت یک‌صد و شانزدهمین سالیاد

### سرکوب مقاومت ضد استبدادی هزاره‌ها

"وقتی اخبار جدید قیام در ارزگان، در روز دوم آوریل (۱۸۹۱) به امیر رسید، به یک‌صد نفر پیاده‌ی نظامی که در (مقر) مستقر بودند، دستور داد تا به طرف مالستان حرکت کنند و قوماندان عبدالصمد را در سرکوب قیام مردم آن ناحیه کمک نمایند. او همچنین فرامین جداگانه‌ای به قبایل افغان در وردک، آندرابی، تره‌کی، علی‌خیل، هوتکی و قبایل هزاره‌ی محمد خواجه، جغتو، چهار دسته، جاغوری، مالستان و بهسود و تاجیک‌های غزنی داد، تا با نیروهای خود از طریق سراب و مالستان به‌سوی ارزگان حرکت کنند و قیام مردم را آن‌جا سرکوب نمایند. هم‌چنین به پیاده‌نظام پنج‌شیری که در مقر بودند، همراه با دویست سواره نظم، دستور داد تا از طریق جاغوری و ملاقات با کلنل فرهاد در سنگ ماشه، به سمت ارزگان حرکت کنند. در روز پنجم آوریل (۱۸۹۱)، دستوراتی به فرماندهی گل خود، غلام حیدر خان، در مزار شریف فرستاد تا با نیروهای تحت فرمان، مخصوصن نیروهای توپخانه‌ای، به سمت ارزگان حرکت کنند و نزدیک‌ترین راه یعنی یکه‌ولنگ را انتخاب نمایند. هم‌چنین پیام‌هایی برای میران دای‌کندی، دای‌زنگی، لعل و سرچنگل فرستاد تا فرماندهان کل شان را با علوفه و دیگر نیازمندی‌هایی خود، آماده نمایند و مردان مسلح را به‌خوبی تدارک نموده، از نواحی مختلف عبور دهند. در طی این مدت، هزاره‌های میر آدینه پرچم مخالفت را بلندکردند، اما به‌زودی از نیروهای افغان مستقر در مالستان شکست خوردند، تعدادی زیادی از این‌ها را کشتند و خانه‌های شان را ویران نمودند.

به کارخانه‌های که امیر در کابل، برای ساختن مهمات در سال (۱۸۸۷) دایر کرده بود، دستور داده شد، تا بیست و چهار ساعت کار کنند. تنها در سال (۱۸۹۱)، این کارخانه‌ها همراه با دیگر کارخانه‌ها روزانه ده‌میل تفنگ دهن‌پُر و یک‌پایه توپ تولید می‌نمودند. در پاسخ به درخواست امیر، افغان‌های کوچی غلجایی و مومند، به‌خاطر سرزمین‌های پر آب و علف هزاره‌جات اعلام آمادگی نموده، به سپاه امیر ملحق شدند. آن‌ها چهار صد شتر در اختیار سپاه امیر قرار دادند، تا تجهیزات جنگی را به‌سوی هزاره‌جات حمل نمایند. کوچی‌ها هم‌چنین ۲۲۲۲ نفر مسلح خود را داوطلبانه برای جنگ بر علیه هزاره‌ها، وارد سرزمین هزاره‌جات نمودند.

با دریافت دستورات امیر، حاکم هرات، قاضی سعدالدین و فرمانده‌اش، فرامرز خان همراه یک‌هزار و پنج‌صد سواره و پیاده‌نظام و نیروی‌های توپخانه‌ای به سمت هزاره‌جات به راه افتادند. از طرف دیگر سردار قدوس در ناحیه‌ی بهسود رسید. قوماندان عبدالصمد که قبایل بهلولی و دای‌زنگی را رهبری می‌کرد، به سمت ارزگان حرکت کردند و سرانجام به کلنل فرهاد خان و دیگر مقامات رسمی افغان ملحق شدند. آن‌ها به منطقه اجرستان وارد شدند.

با مشاهده‌ی نیروی پرشمار افغان‌ها، مردم اجرستان هیات نمایندگی خود را جانب سردار قدوس فرستادند و خبر تسلیمی خود را اعلام نمودند. بعد از اشغال صلح‌آمیز اجرستان، سردار قدوس بخشی از نیروی توپخانه‌ی خود تحت فرماندهی کلنل محمدالله را در این ناحیه مستقر نمود. کلنل فرهاد نیروهایش را برای سرکوب مردم میرآدینه، زولی و سلطان‌احمد فرستاد. کلنل فرهاد همراه میران هزاره و کوچی‌های ملاخیل مشترکن به هزاره‌های میرآدینه حمله نمودند. بعد از برخورد مختصر، آن‌ها را شکست دادند، مردم هزاره این ناحیه متواری و سرانجام در قلعه‌ی چهار برجه که در ناحیه زولی واقع است، پناه بردند. نیروی افغان آن‌ها را تعقیب نمودند و بلاخره مجبور به تسلیم شدند. در مسیر حرکت خود به‌سوی ارزگان، کلنل فرهاد به ناحیه سلطان‌احمد رسید، و چیزی در حدودی پنجاه و سه هزار نفر از بزرگان هزاره‌های زردک، پشی و شیرداغ را بازداشت نمود.

منبع: هزاره‌ها، حسن پولادی، ترجمه علی‌عالمی کرمانی،

انتشارات ایران یکتا، ۱۳۸۱، صص ۲۱۵-۲۱۶

- تنها "گپ مردم" بازتاب دهنده‌ی موضع گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
  - "صدای مردم افغانستان" از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند.
- اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس بوک: هفته نامه صدای مردم افغانستان  
آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول  
عبدالخالق آزاد  
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸  
سر دبیر  
اسحق علی احساس  
ایمیل: sadaaym@gmail.com  
زیر نظر شورای نویسندگان

## برای پیروزی در افغانستان، امریکا باید بگذارد این کشور نامتمرکز شود

ایوان سفرنچک و چارلس سانتوس -- برگردان: صبور رحیل



یک نظام سیاسی متمرکز در افغانستان، تنها مسابقه‌ی قدرت را تشدید می‌کند و هزینه‌ی متحد نگه‌داشتن این کشور را بالا می‌برد. اداره‌ی ترمپ نیم‌سال را وقف بازبینی استراتژی امریکا در افغانستان کرد و سرانجام تقریباً رو به همان برنامه‌ی اداره‌ی اوپاما آورد که همانا مداخله‌ی مجدد محدود بود. این پالیسی تلاش دارد، تا ارتش ملی افغانستان را تقویه کند، تا از برد شورشگران جلوگیری کند، تکانه‌ی دیگری به حکومت‌داری خوب برای تقویه‌ی ثبات سیاسی در کابل بدهد و پس از آن از یک موضع قدرت با طالبان آشتی کند. رییس‌جمهور ترمپ می‌تواند پیروز شود، اگر با دلایل پراگندگی سیاسی مقابله کند، آن‌چه رییس‌جمهور اوپاما و رییس‌جمهور بوش در بهر رساندن‌اش ناکام ماندند. دلیل اداره‌ی ترمپ برای فرستادن شمار بیشتر قوا به افغانستان در باور اشتباه‌آلود اداره‌ی اوپاما ریشه دارد. اداره‌ی اوپاما تصور می‌کرد، که انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۴ را می‌تواند برای مشروعیت‌بخشیدن مجدد به رژیم و تاسیس یک‌شریک قابل اعتماد در کابل، مورد استفاده قرار بدهد. فساد، بی‌کفایتی و فرسودگی سیاسی ریاست‌جمهوری کرزی که توسط اداره‌ی بوش تشویق می‌گردید، شورشگری طالبان را نیرو بخشیده بود. اداره‌ی اوپاما، مانند اداره‌ی بوش، می‌پنداشت که تنها یک حکومت مشروع مرکزی و یک رییس‌جمهور نیرومند می‌تواند، ثبات سیاسی، رشد اقتصادی، مهار هویت‌های متکثر و پارچه‌پارچه افغانستان و تضعیف طالبان را تسهیل کند و حکومت افغانستان را توان ببخشد تا روی پای خودش بیستد.

در عوض، در سال ۲۰۱۴، انتخابات ریاست‌جمهوری افغانستان تنش قومی را شدت بخشید و کشور را تا لبه‌ی یک جنگ داخلی پیش برد، که با یک توافق فراتر از قانون اساسی برای تقسیم قدرت و با میانجی‌گری امریکا از آن جلوگیری شد.

بسیاری از مردم افغانستان توافق تازه را با این پنداشت که این آغازی برای یک سیستم گسترده، عادلانه‌تر، نامتمرکز و همه‌شمول باشد، پشتیبانی کردند. عنصر کلیدی این توافق، جدا از تاسیس پست رییس‌اجرای، فراخوان لویه‌جرگه‌ی قانون اساسی در مدت دو سال برای تعدیل قانون اساسی بود. با این وجود، به بسیار زودی اشرف غنی که یک‌پشتون است و اداره‌ی اوپاما مفاد این توافق نامه را که اصلاح قانون اساسی بود، نادیده گرفتند و فکر کردند همه‌شمول شدن بیشتر حکومت افغانستان و نامتمرکز شدن آن، یعنی تاجیک‌ها، ازبیک‌ها و هزاره‌ها (غیرپشتون‌های) بیشتر، غیر موثر و بی‌ثبات خواهد بود. اداره‌ی اوپاما به شعار رهبر نیرومند و حکومت شدید متمرکز برگشت، که پالیسی امریکا در افغانستان را پیوسته زیر تاثیر گرفت، اما جوامع غیرپشتون، این پالیسی را طرفداری امریکا از پشتون‌ها و خیانت به امید تازه‌ی این جوامع برشمردند. به جای آن، با کمک اداره‌ی اوپاما، غنی به معامله با طالبان که پشتون اند، آغاز کرد. اداره‌ی اوپاما می‌پنداشت که معامله با طالبان می‌تواند برون رفتن از افغانستان را شتاب ببخشد و حکومت مرکزی افغانستان را نیرومند بسازد. غنی می‌اندیشید که با آوردن طالبان در کابینه‌اش، می‌تواند قدرت خود را با تضعیف رقبای غیرپشتون خود تحکیم ببخشد. معامله‌ی غنی با طالبان، ائتلاف چندین تباری‌ای را که برای اداره‌ی کشور بایسته است، به گونه‌ی قابل ملاحظه‌ای آسیب رساند و تنها طالبان از آن بهره بردند، که در یک سو مذاکره می‌کردند و در سوی دیگر به تقویه‌ی نظامی خود و ازدیاد شمار جنگ‌جویان‌شان در مناطق غیرپشتون پرداختند. پس از آن طالبان به یورش روی مناطق غیرپشتون آغاز کردند، که شرکای ائتلاف غنی را بیشتر زیر فشار قرار داد و تخم پراگندگی در حکومت و بحران در کشور را کاشت.

با ناکامی شرکای غیرپشتون غنی در تعدیل قانون اساسی، شرکت در مذاکرات با طالبان و هم‌چنان جلوگیری از حمله‌ی طالبان بر مناطق‌شان، خود را تضعیف شده و مناطق‌شان را آسیب‌پذیر یافتند. به استثنای دسته‌ای از نیروهای ویژه‌ی افغانستان که تلفات زیادی متحمل گردید، ارتش ملی افغانستان که کشورهای کمک‌کننده میلیاردها دالر در آن مصرف کردند، از دفاع در برابر حملات طالبان عاجز آمدند. افزون بر آن، شبه‌نظامیان محلی غیرپشتون که برای مقابله با طالبان و داعش در مناطق خویش تلاش کردند، هیچ کمکی از حکومت کابل و یا ایالات‌متحده دریافت نکردند و یا کمک بسیار کمی دریافت کردند. چرا که این کار خلاف شعار حکومت مرکزی قوی بود که در پالیسی ایالات‌متحده امریکا جای داده شده بود. رییس‌جمهور ترمپ در بیانیه‌ی اگست ۲۰۱۷ اش در مورد افغانستان به‌گونه‌ی واقع‌بینانه‌ای نشانه‌ی کرد، که اداره‌ی او به ملت‌سازی نمی‌پردازد و تمرکزش روی جنگ با تروریستان می‌باشد. اما، در این راه، به چالش کشیدن این نکته که قدرت در دست رییس‌جمهور افغانستان متمرکز باشد، بهترین راه برای به‌دست‌آوردن نتایج مثمر در این کشور است. این پنداشت که حکومت‌داری خوب

پاسخی است برای تحکیم روبه‌رشد جوامع تبارملت و چالش‌های یک نظام سیاسی مطلقه و ناپایدار در افغانستان، هم بوش و هم اوپاما را در دام یک تعهد بی‌پایان برای فرستادن نیرو به‌خاطر جلوگیری از سقوط حکومت افغانستان گرفتار کرد.

برای نزدیک به پنجاه‌سال، دوره‌ای که شامل تندروی روبه‌رشد و اشغال طولانی خارجی است، رهبران افغانستان و حامیان خارجی‌شان چنین انگاشته‌اند، که حکومتی در افغانستان نمی‌تواند قابل اعتماد و یا به‌راستی همه‌شمول باشد. رهبران پشتون افغانستان پیوسته استدلال کرده که یگانه راه برای مدیریت جوامع قبیله‌ی و قومی افغانستان تنها از سپردن اختیار امور به یک رهبر نیرومند ممکن است؛ چنین پنداشتی نه تنها نادرست است، بلکه دلیلی برای تداوم بی‌ثباتی، پراگندگی ثبات سیاسی در کابل و برگشت طالبان نیز می‌باشد. چنین پنداشتی، تحکیم فزاینده و قدرت جوامع قومی-ملی و قبیله‌ی غیرپشتون افغانستان را نادیده گرفته است. هیچ جامعه، قبیله و یا گروه قومی در افغانستان اکثریت را تشکیل نمی‌کند و دهه‌های بی‌اعتمادی و جنگ یک نظام سیاسی متمرکز را ناکاره می‌سازد، زیرا چنین نظامی همیشه جوامع متنوع افغانستان را نادیده گرفته و سرکوب کرده است. امروز در افغانستان، یک نظام متمرکز سیاسی جنگ قدرت را تشدید می‌بخشد و هزینه‌ی متحد نگه‌داشتن کشور را بالا می‌برد و سیر قهقراپی بی‌ثباتی سیاسی، تنش قومی، تندروی و سرانجام پارچه‌پارچه شدن کشور و در نتیجه به پا گرفتن طالبان و حامیان‌شان کمک می‌کند. دلیل عمده‌ی سرکشیدن طالبان از میان‌بردن تضعیف قدرت روبه‌رشد جوامع غیرپشتون افغانستان بود. توان بخشی جوامع غیرپشتون از طریق حمایت از یک حکومت نامتمرکز، عادلانه و همه‌شمول طالبان را که در تلاش کنترل حکومت برای تحمیل اجندای مذهبی ملی‌گرایی پشتونی خویش بالای کشور است، تضعیف می‌کند. به هر اندازه‌ی قدرت نامتمرکز شود، به همان اندازه گروه‌های قومی افغانستان تقویه می‌شوند و همان اندازه ائتلاف درونی علیه طالبان نیرومند می‌شود.

پالیسی ایالات‌متحده، در یک‌ونیم دهه‌ی گذشته در برابر تندروی افغانستان را بیشتر آسیب‌پذیر ساخت. زیرا سیستمی را حمایت کرد که مبارزه‌ی درونی قومی و منطقوی برای قدرت را شدت بخشید و امکان تشکیل یک ائتلاف گسترده‌ی داخلی افغانی علیه طالبان را به نفع تصمیم‌گیری آسان و موثر در کابل رد کرد. اگر اداره‌ی ترمپ خواهان پایان‌بخشیدن جنگ در افغانستان است، پس باید جوامع تبارملت و قبیله‌ی غیرپشتون در جنگ علیه تندروی متحدش باشند. اصلاح در قانون اساسی که حکومت افغانستان را بیشتر نامتمرکز و همه‌شمول بسازد، بهترین راه برای تامین این ائتلاف گسترده‌ی افغانستانی علیه تندروی است. حکومتی که در افغانستان تبارملت‌ها را در نظر نمی‌گیرد، همیشه به با تهدید خشونت‌آلود بالقوه در برابر اقتدارش روبه‌رو بوده و نیاز به پول و نیروی بیشتر خارجی می‌داشته باشد. نظام سیاسی که جوامع متنوع افغانستان را نیرومند بسازد، بهترین درمان برای تندروی است، زیرا چنین کاری دیوار گذرناپذیری را در برابر امکان بنیان‌یافتن طالبان و کنترل آن‌ها بر کشور می‌کشد، که بدون این امکان، دلیلی برای حضور طالبان باقی نمی‌ماند.

تکیه بر مذاکره با طالبان، پیش از اصلاح قانون اساسی اشتباه بزرگی است، زیرا مذاکره در چنین شرایطی، به معنی کم‌اهمیت قراردادن حقوق و امنیت کم از کم ۶۰ درصد نفوس غیرپشتون کشور در برابر معامله با طالبان می‌باشد-طالبانی که در پی نابودی هویت‌شان